



اُورپیدس

◇ پنج نامیشنامہ ◇

ترجمہ ی عبداللہ کوثری



رہنمائی

عبداللہ کوثری

پنج نامیشنامہ

مترجمہ عبداللہ کوثری

پہلی بار ۱۹۸۵ء

دوسرا بار ۱۹۸۷ء

تیسرا بار ۱۹۸۹ء

۲۰۰۲ء میں دوبارہ شائع کیا گیا۔

پتہ: ۱۱۱، سید علی شاہ روڈ، لاہور۔ فون: ۳۷۳۳۳۳۳

www.nashreen.com & email: nashreen@nashreen.com

پہلی بار ۱۹۸۵ء میں شائع کیا گیا۔



نشرنی

فهرست

سخن مترجم	۹
درباره‌ی ائوریپیدس	۱۳
مدنا	۵۱
ایپولیتوس	۱۵۱
الکترا	۲۵۵
زنان تروا	۳۴۵
باکخانت‌ها	۴۳۹
مآخذ	۵۵۵

سخن مترجم

با انتشار این گزیده از نمایشنامه‌های ائوریپیدس یکی از آرزوهای دیرین من، دست‌کم تا حدی، برآورده می‌شود و شادمانم از این‌که توصیه‌ی شاهرخ مسکوب، آن آموزگار بزرگوار نسل ما، نیز تا حدی تحقق می‌پذیرد. آن فرزانه‌ی یگانه بعد از مطالعه‌ی ترجمه‌ی اورستیا در نامه‌ی مهرآمیزش از من خواسته بود که بنشینم و تمام تراژدی‌های یونان را به فارسی برگردانم. من چند سال پیش مجموعه‌ی آثار آیسخولوس را ترجمه کردم که به همت نشر نی منتشر شد و تاکنون سه بار به چاپ رسیده. بعد از آیسخولوس اگر می‌خواستم تقدم زمانی را رعایت کنم می‌بایست به آثار سوفوکلس (متولد ۴۹۶ ق م) می‌پرداختم. اما از آنجاکه شاهرخ مسکوب چند نمایشنامه‌ی مهم سوفوکلس را با عنوان افسانه‌های تبا‌ی، سالها پیش ترجمه کرده بود و جدا از ترجمه‌های دیگر، آنتیگونه^۱ نیز با ترجمه‌ی نجف دریابندری چند بار به چاپ رسیده، برای آشنایی خوانندگان فارسی‌زبان با کارهای سینکا دو نمایشنامه‌ی او را ترجمه کردم و این کتاب هم به

1. Antigone

همت نشر نی تاکنون دوبار به چاپ رسیده. از آن پس منتظر فرصتی بودم تا به آثار گران قدر ائوریپیدس (متولد ۴۸۰ ق م) بپردازم و اکنون گزیده‌ای از نمایشنامه‌های او در دست شماست. امیدوارم خوانندگان فارسی زبان و بخصوص اهل تئاتر و دانشجویان هنرهای دراماتیک حاصل این تلاش یک ساله را پسندند و از آن سود بجویند.

از ائوریپیدس نوزده نمایشنامه (از مجموع نود عنوان نمایشنامه که به او نسبت داده‌اند) برجما مانده. شانزده تراژدی، یک نمایشنامه‌ی ساتیری و یک نمایشنامه‌ی شبه ساتیری با عنوان آکستیس و نیز نمایشنامه‌ای با عنوان رسوس (Rhesus) که برخی از صاحب نظران آن را از ائوریپیدس نمی دانند و به قرن چهارم ق م نسبت می دهند.

وقت فراهم آوردن این مجموعه در گزینش چهار تراژدی هیچ تردیدی نداشتم، زیرا بعد از مطالعه‌ای کم و بیش سی ساله این چهار تراژدی را بی هیچ گزافه‌گویی از بزرگ‌ترین دستاوردهای تخیل و اندیشه‌ی آدمی می شمردم. اینها عبارتند از: مدئا، ایپولیتوس، زنان تروا و باکخانت‌ها (زنان باکخوسی). گذشته از این، مشورت با کتاب‌های مترجمان و مفسرانی چون گیلبرت ماری و اچ. دی. اف. کیتو مرا در این گزینش استوارتر کرد. در مورد تراژدی پنجم گزینش دشوارتر بود. می توانستم به جای الکترا، اورستس یا ایفی گنیا در آئولیس یا مثلاً ایون را برگزینم. اما گزینش الکترا، جدا از قدرت انکارناپذیر متن و برخی از پاره‌های بی همتای آن که براستی اوج شعر کلاسیک است، به این نیت نیز بود که زمینه‌ای فراهم کنم تا دانشجویان تئاتر بتوانند نحوه‌ی رفتار سه تراژدی‌نویس بزرگ یونان را با مضمونی واحد مقایسه کنند. زیرا ماجرای این مادرگشی نخستین بار در نیازآوران آیسخولوس روایت شده، سپس ائوریپیدس (در ۴۱۴-۴۱۲) در نمایشنامه‌ای با عنوان الکترا آن را به شیوه‌ی خود تصویر کرده و سرانجام سوفوکلس (در ۴۱۰) در

نمایشنامه‌ای با همان عنوان الکترا برداشت و تفسیر خود را از این ماجرا به قلم آورده. در مورد زنان تروا نیز که هنوز هم یکی از مؤثرترین نوشته‌های ضد جنگ به‌شمار می آید و همچنان قدرت خود را حفظ کرده و سرتاسر برخوردار از شعری پرشکوه است که گاه چون رودی خروشان و گاه آرام و آمیخته به اندوهی ژرف در تمام صفحات جاری است، دانشجویان تئاتر می توانند کار ائوریپیدس را با زنان تروای سنکا که سخت تحت تأثیر ائوریپیدس بوده و من پیش از این منتشرش کرده‌ام، مقایسه کنند.

روش کار من در این ترجمه همچون ترجمه‌ی آثار آیسخولوس بود. بدین طریق که دست کم سه متن را پیش چشم داشتم و اگرچه یک ترجمه را اصل می‌گرفتم در مورد هر سطر با دو ترجمه‌ی دیگر هم مشورت می‌کردم. اما در ترجمه‌ی ائوریپیدس به سبب پیچیدگی‌های فراوان که حاصل نگاه درون‌کاوانه‌ی او و دقت در جزئیات شخصیت‌ها و موقعیت‌هاست، اختلاف بیان (و نه معنی) در ترجمه‌ها بیش‌تر بود، چندان که گاه هیچ‌یک به تنهایی بسنده نمی نمود و در نتیجه ترجمه‌ی یک سطر بلند یا یک بند از شعر تلفیقی از سه ترجمه می شد. برای چهار تراژدی مدئا، زنان تروا، الکترا و باکخانت‌ها متن پل روچ را که نسبت به ترجمه‌های دیگر جدیدتر است متن پایه گرفتم و دو ترجمه‌ی گیلبرت ماری و آرتور اس. وی را نیز پیش چشم داشتم. در ترجمه‌ی ایپولیتوس ترجمه‌ی فیلیپ ولاکات را متن پایه گرفتم و دو ترجمه‌ی روچ و ماری را نیز در کنار آن نهادم. در سرتاسر این ترجمه یک متن راهنما و نجات‌بخش نیز داشتم و آن ترجمه‌ی منثور موزس هدس و جان مک‌لین بود. این متن که زبانی روشن و شیوا دارد، بسیاری از ابهام‌ها و دودلی‌های مرا برطرف کرد.

برای مقدمه‌ی چهار تراژدی مقدمه‌های گیلبرت ماری را برگزیدم، اما در مورد باکخانت‌ها با توجه به اهمیت این تراژدی که کم و بیش همه‌ی صاحب نظران